

بررسی تحول اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی

آموزش و پرورش ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۰۴)

شهره خدا کرمی میترا خدا کرمی

دبیران فرهیخته آموزش و پرورش، کرمانشاه، ایران

چکیده

آموزش تاریخ یکی از حوزه‌های مهم برنامه درسی علوم انسانی است که اهداف آن نقش تعیین کننده‌ای در جهت‌دهی به محتوای آموزشی و کارکردهای تربیتی این درس ایفا می‌کند. هدف مقاله حاضر بررسی تحول اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل اسنادی انجام شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اهداف آموزش تاریخ در اسناد قدیمی‌تر عمدتاً بر انتقال روایت‌های تاریخی، تقویت هویت ملی و انتقال ارزش‌ها تأکید داشته‌اند، در حالی که در اسناد جدیدتر دامنه اهداف گسترش یافته و کارکردهای تربیتی، اجتماعی و هویتی آموزش تاریخ برجسته‌تر شده است. با این حال، بررسی‌ها حاکی از آن است که این تحول بیشتر در سطح گفتمانی صورت گرفته و اهداف شناختی و تحلیلی آموزش تاریخ به صورت شفاف و عملیاتی تثبیت نشده‌اند. مقاله بر ضرورت بازتعریف اهداف آموزش تاریخ با توجه به نیازهای آموزشی معاصر تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: آموزش تاریخ، اهداف آموزشی، اسناد بالادستی، سیاست‌گذاری آموزشی

۱. مقدمه

آموزش تاریخ یکی از اجزای بنیادین برنامه های درسی در نظام های آموزشی به شمار می رود و نقشی اساسی در انتقال تجربه های تاریخی، شکل دهی آگاهی اجتماعی و پیوند دادن نسل ها با گذشته ایفا می کند. تاریخ، به عنوان دانشی اجتماعی و تفسیری، امکان فهم تداوم و تغییر، درک علل و پیامدهای رویدادها و تحلیل تجربه های انسانی در بستر زمان را فراهم می سازد. از این رو، آموزش تاریخ در بسیاری از نظام های آموزشی صرفاً به عنوان انتقال اطلاعات گذشته تلقی نمی شود، بلکه ابزاری برای پرورش تفکر تاریخی، قضاوت آگاهانه و تربیت شهروند مسئول به شمار می آید (واینبرگ، ۲۰۰۱).

در این میان، اهداف آموزشی نقشی تعیین کننده در جهت دهی به برنامه درسی تاریخ دارند. اهداف آموزش تاریخ مشخص می کنند که چه نوع دانشی از گذشته اهمیت دارد، چه مهارت هایی باید پرورش یابد و چه ارزش ها و نگرش هایی از طریق آموزش تاریخ منتقل شود. تفاوت در اهداف آموزشی می تواند به شکل گیری رویکردهای متفاوتی در آموزش تاریخ بینجامد؛ از رویکردهای انتقال محور و حافظه محور تا رویکردهای تحلیلی، انتقادی و شهروندی. بنابراین، تحلیل اهداف آموزش تاریخ، کلید فهم ماهیت و کارکرد واقعی این درس در نظام آموزشی است (سیکس و مورتون، ۲۰۱۳).

در نظام آموزشی ایران، اهداف آموزش تاریخ در چارچوب اسناد بالادستی آموزش و پرورش تعریف و تثبیت می شوند. اسناد بالادستی، به عنوان متون سیاست گذار، نقش مهمی در تعیین جهت گیری های کلان آموزشی، ارزش های محوری و انتظارات تربیتی ایفا می کنند. این اسناد، مبنای تدوین برنامه های درسی، تألیف کتاب های آموزشی و طراحی فعالیت های یاددهی - یادگیری قرار می گیرند و از این طریق، اهداف آموزش تاریخ را به صورت رسمی و الزام آور

مشخص می‌سازند. از این منظر، بررسی اسناد بالادستی، راهی اساسی برای شناخت سیاست‌های آموزشی حاکم بر آموزش تاریخ در ایران محسوب می‌شود (نصیری، ۱۳۹۸).

با توجه به تحولات اجتماعی، فرهنگی و آموزشی دهه‌های اخیر، اهداف آموزش تاریخ نیز دستخوش تغییر و بازتعریف شده‌اند. گذار از تأکید صرف بر انتقال روایت‌های تاریخی و تقویت هویت ملی به سوی توجه به تفکر تاریخی، تحلیل انتقادی و آمادگی شهروندی، از جمله تحولاتی است که در ادبیات نظری آموزش تاریخ مورد تأکید قرار گرفته است (کار، ۲۰۱۴). در این چارچوب، بررسی تحول اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران ضرورتی علمی و تربیتی دارد؛ زیرا می‌تواند نشان دهد که سیاست‌های آموزشی تا چه اندازه با نیازهای آموزشی معاصر و رویکردهای نوین آموزش تاریخ هم‌سو شده‌اند.

بر این اساس، هدف مقاله حاضر بررسی تحول اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و از طریق تحلیل اسنادی، می‌کوشد ضمن شناسایی اهداف مصرح آموزش تاریخ در اسناد مختلف، روند تغییرات مفهومی و گفتمانی این اهداف را تحلیل کرده و دلالت‌های آموزشی آن را تبیین کند. نتایج این بررسی می‌تواند به فهم بهتر جایگاه آموزش تاریخ در سیاست‌گذاری آموزشی ایران و فراهم‌سازی زمینه‌ای برای بازاندیشی در اهداف این حوزه کمک کند.

۲. مبانی نظری آموزش تاریخ و اهداف آن

آموزش تاریخ به‌عنوان یکی از ارکان اصلی برنامه‌های درسی علوم انسانی، نقشی فراتر از انتقال دانش مربوط به گذشته ایفا می‌کند و به فرایندی تربیتی برای فهم تجربه‌های انسانی در بستر زمان اشاره دارد. در ادبیات نظری، آموزش تاریخ دانشی تفسیری تلقی می‌شود که هدف آن صرفاً بازگویی رویدادها نیست، بلکه کمک به یادگیرندگان برای درک تداوم و تغییر، تحلیل علی‌رخدادها و فهم چنبدبعدی گذشته است. از این منظر، آموزش تاریخ زمینه‌ساز پرورش

تفکر تاریخی، پرسشگری و قضاوت آگاهانه درباره گذشته و حال به شمار می‌آید (واینبرگ، ۲۰۰۱).

اهداف آموزش تاریخ را می‌توان در چهار حوزه شناختی، هویتی، فرهنگی و مدنی دسته‌بندی کرد. در بعد شناختی، آموزش تاریخ به توسعه مهارت‌هایی چون تحلیل شواهد، تشخیص علیت تاریخی، درک چندصدایی روایت‌ها و توانایی تفسیر منابع تاریخی کمک می‌کند. این مهارت‌ها نه تنها در فهم گذشته، بلکه در تحلیل مسائل معاصر نیز کاربرد دارند. در بعد هویتی، آموزش تاریخ نقش مهمی در شکل‌دهی احساس تعلق، هویت ملی و اجتماعی و درک جایگاه فرد در بستر تاریخی جامعه ایفا می‌کند. روایت‌های تاریخی ارائه‌شده در نظام آموزشی، چارچوبی برای پاسخ به پرسش‌های بنیادینی چون «ما که هستیم» و «از کجا آمده‌ایم» فراهم می‌آورند (کار، ۲۰۱۴).

در بعد فرهنگی، آموزش تاریخ به انتقال میراث فرهنگی، ارزش‌ها و نمادهای مشترک جامعه یاری می‌رساند و پیوند میان نسل‌ها را تقویت می‌کند. این کارکرد فرهنگی، آموزش تاریخ را به یکی از ابزارهای اصلی بازتولید حافظه فرهنگی و جمعی تبدیل می‌سازد. در نهایت، در بعد مدنی، آموزش تاریخ می‌تواند به تربیت شهروندانی آگاه، مسئول و مشارکت‌جو کمک کند. فهم تاریخی تحولات اجتماعی و سیاسی، زمینه‌ای برای مشارکت مسئولانه در زندگی اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های جمعی فراهم می‌آورد (سیکسس و مورتون، ۲۰۱۳).

اهداف آموزش تاریخ در نظریه‌های آموزشی نیز دستخوش تحول شده‌اند. در رویکردهای سنتی، تأکید اصلی بر انتقال دانش تاریخی، حفظ رویدادها و تقویت هویت ملی یکپارچه بود. در مقابل، نظریه‌های معاصر آموزش تاریخ، بر پرورش تفکر تاریخی، تحلیل انتقادی و فهم تفسیرپذیری گذشته تأکید دارند. این تحول نظری، اهداف آموزش تاریخ را از تمرکز صرف بر محتوا به سوی توجه به فرایندهای شناختی و مهارت‌های فکری سوق داده است. در این

چارچوب، تاریخ به عنوان دانشی پویا و قابل مناقشه معرفی می شود که یادگیرنده باید بتواند روایت های مختلف آن را بررسی و ارزیابی کند (سیکسس، ۲۰۰۴).

نسبت اهداف آموزش تاریخ با تربیت شهروند آگاه، از محورهای کلیدی در مبانی نظری این حوزه است. شهروند آگاه فردی است که بتواند گذشته را به صورت انتقادی تحلیل کند، نسبت به روایت های رسمی و غیررسمی حساس باشد و از تجربه های تاریخی برای فهم بهتر مسائل اجتماعی و سیاسی بهره گیرد. آموزش تاریخ، در صورتی که مبتنی بر اهداف تحلیلی و انتقادی طراحی شود، می تواند زمینه ساز پرورش چنین شهروندانی باشد. در مقابل، آموزش تاریخ حافظه محور و انتقالی، این ظرفیت را محدود کرده و نقش آن را به بازتولید روایت های تثبیت شده کاهش می دهد (ورتش، ۲۰۰۹).

در مجموع، مبانی نظری آموزش تاریخ نشان می دهد که اهداف این حوزه آموزشی در گذر زمان از تأکید صرف بر انتقال دانش تاریخی به سوی پرورش تفکر تاریخی، هویت آگاهانه و شهروندی مسئول حرکت کرده اند. بررسی این اهداف در اسناد بالادستی آموزشی می تواند نشان دهد که سیاست های آموزشی ایران تا چه اندازه با این تحولات نظری هم سو شده اند.

۳. اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران و جایگاه آموزش تاریخ

اسناد بالادستی در نظام های آموزشی به عنوان چارچوب های سیاست گذار، نقش بنیادینی در تعیین اهداف، ارزش ها و جهت گیری های کلان آموزش ایفا می کنند. این اسناد، مبانی تدوین برنامه های درسی، طراحی محتوای آموزشی و تعیین انتظارات تربیتی از نظام آموزش و پرورش محسوب می شوند و از این طریق، مسیر کلی آموزش در یک جامعه را ترسیم می کنند. در ادبیات سیاست گذاری آموزشی، اسناد بالادستی ابزاری برای انسجام بخشی به تصمیمات آموزشی و تضمین هم سویی آن ها با اهداف کلان فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک جامعه به شمار می آیند (فولان، ۲۰۰۷).

در نظام آموزشی ایران، اسناد بالادستی جایگاه ویژه‌ای دارند و اهداف آموزش و پرورش به‌صورت رسمی در این متون تعیین و تثبیت می‌شود. از مهم‌ترین اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران می‌توان به سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سند برنامه درسی ملی و نقشه جامع علمی کشور اشاره کرد. این اسناد، به‌عنوان متون مرجع، جهت‌گیری‌های کلان تربیتی، اهداف آموزشی و ارزش‌های حاکم بر برنامه‌های درسی را مشخص می‌کنند و بر تمامی سطوح تصمیم‌گیری آموزشی تأثیرگذارند. تحلیل این اسناد امکان شناخت سیاست‌های رسمی دولت در قبال آموزش تاریخ و نقش مورد انتظار از آن را فراهم می‌سازد (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱).

جایگاه آموزش تاریخ در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران عمدتاً در پیوند با اهداف هویتی، فرهنگی و ارزشی تعریف شده است. در این اسناد، آموزش تاریخ به‌عنوان ابزاری برای تقویت هویت ملی و دینی، انتقال میراث فرهنگی و ایجاد انسجام اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است. مفاهیمی چون هویت اسلامی-ایرانی، آشنایی با تمدن و فرهنگ ایرانی و پاسداشت ارزش‌های تاریخی، از محورهای اصلی مرتبط با آموزش تاریخ در این متون به شمار می‌آیند. در مقابل، تأکید مستقیم و صریح بر پرورش تفکر تاریخی، تحلیل انتقادی گذشته و تفسیرپذیری روایت‌های تاریخی کمتر به چشم می‌خورد (نصیری، ۱۳۹۸).

نقش اسناد بالادستی در تعیین اهداف آموزش تاریخ را می‌توان در سطح جهت‌دهی کلان و تعیین اولویت‌های محتوایی بررسی کرد. این اسناد با مشخص کردن اهداف مطلوب آموزش، چارچوبی الزام‌آور برای برنامه‌ریزان درسی و مؤلفان کتاب‌های آموزشی فراهم می‌کنند. به‌عنوان مثال، تأکید بر تقویت هویت ملی و دینی در اسناد بالادستی، موجب برجسته‌سازی برخی دوره‌ها، رویدادها و شخصیت‌های تاریخی در برنامه‌های درسی شده است، در حالی که برخی ابعاد اجتماعی، فرهنگی یا انتقادی تاریخ کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب،

اسناد بالادستی نه تنها اهداف آموزش تاریخ را تعریف می کنند، بلکه به صورت غیرمستقیم بر شیوه روایت گذشته و شکل دهی حافظه تاریخی رسمی نیز اثر می گذارند (ورتش، ۲۰۰۹). از منظر تحلیلی، می توان گفت که اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران آموزش تاریخ را بیش از آن که به عنوان عرصه ای برای پرورش تفکر تاریخی و شهروندی انتقادی در نظر بگیرند، به مثابه ابزاری برای انتقال ارزش ها و تثبیت روایت های هویتی تلقی کرده اند. این رویکرد، هرچند در راستای اهداف انسجام بخش نظام آموزشی قابل تبیین است، اما می تواند ظرفیت های بالقوه آموزش تاریخ در تربیت شهروند آگاه و نقاد را محدود سازد. بررسی تحول اهداف آموزش تاریخ در این اسناد، امکان تحلیل تغییر یا تداوم این رویکرد را فراهم می کند و زمینه ای برای بازاندیشی در سیاست گذاری آموزشی این حوزه به دست می دهد.

۴. تحلیل تحول اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی

بررسی اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران نشان می دهد که این اهداف در طول زمان دستخوش تغییرات مفهومی و گفتمانی قابل توجهی شده اند. در اسناد قدیمی تر، اهداف آموزش تاریخ عمدتاً در چارچوب انتقال روایت های رسمی از گذشته، تقویت هویت ملی و دینی و ایجاد انسجام اجتماعی تعریف می شدند. در این اسناد، آموزش تاریخ ابزاری برای آشنایی دانش آموزان با افتخارات ملی، شخصیت های برجسته تاریخی و تداوم فرهنگی جامعه تلقی می گردید و کمتر به ابعاد تحلیلی و تفسیری تاریخ توجه می شد. تأکید اصلی بر حفظ محتوا، انتقال ارزش ها و بازتولید روایت های مسلط از گذشته قرار داشت (نصیری، ۱۳۹۸).

در اسناد بالادستی جدیدتر، به ویژه پس از تدوین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند برنامه درسی ملی، اهداف آموزش تاریخ با گسترش مفهومی همراه شده اند. در این اسناد، علاوه بر تأکید بر هویت اسلامی-ایرانی و ارزش های فرهنگی، مفاهیمی همچون فهم تاریخی،

عبرت آموزی از گذشته، آگاهی اجتماعی و مسئولیت پذیری شهروندی نیز برجسته شده اند. این تغییر نشان دهنده نوعی تلاش برای فاصله گرفتن از نگاه صرفاً انتقال محور و حرکت به سوی کارکردهای تربیتی گسترده تر آموزش تاریخ است (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱).

با این حال، تحلیل دقیق تر نشان می دهد که اگرچه دامنه مفاهیم مرتبط با اهداف آموزش تاریخ در اسناد جدیدتر گسترش یافته است، اما این تحول بیشتر در سطح گفتگمانی و مفهومی رخ داده و کمتر به بازتعریف صریح و عملی اهداف شناختی و تحلیلی تاریخ انجامیده است. مفاهیمی چون تفکر تاریخی، تحلیل انتقادی منابع و تفسیرپذیری گذشته به صورت ضمنی مطرح شده اند، اما همچنان جایگاه روشنی در بیان اهداف رسمی ندارند. در نتیجه، اهداف آموزش تاریخ همچنان بیش از آن که بر مهارت های فکری و تحلیلی متمرکز باشند، بر کارکردهای هویتی و ارزشی تأکید دارند (واینبرگ، ۲۰۰۱).

تغییرات مفهومی و گفتگمانی اهداف آموزش تاریخ را می توان در جابه جایی تدریجی از تأکید صرف بر «انتقال گذشته» به توجه به «کاربرد تربیتی گذشته» مشاهده کرد. در اسناد جدیدتر، تاریخ نه تنها به عنوان مجموعه ای از رویدادها، بلکه به مثابه منبعی برای عبرت آموزی، تقویت هویت و فهم مسائل اجتماعی معاصر معرفی می شود. این رویکرد، آموزش تاریخ را به حوزه ای پیوندخورده با تربیت اخلاقی، اجتماعی و مدنی تبدیل می کند، هرچند همچنان چارچوب های ارزشی و هویتی نقش غالب را ایفا می کنند (کار، ۲۰۱۴).

یکی از محورهای مهم در تحول اهداف آموزش تاریخ، نسبت میان هویت، ارزش ها، تفکر تاریخی و شهروندی است. در اسناد بالادستی ایران، هویت و ارزش ها در مرکز اهداف آموزش تاریخ قرار دارند و سایر اهداف، از جمله تفکر تاریخی و شهروندی، غالباً در حاشیه این چارچوب تعریف می شوند. آموزش تاریخ به عنوان ابزاری برای تقویت انسجام اجتماعی و انتقال ارزش های مطلوب نظام آموزشی در نظر گرفته شده و کمتر به عنوان عرصه ای برای طرح

پرسش‌های انتقادی درباره گذشته مطرح می‌شود. این امر می‌تواند ظرفیت آموزش تاریخ در تربیت شهروندان نقاد و آگاه را محدود سازد (سیکسس و مورتون، ۲۰۱۳).

با وجود این، نشانه‌هایی از تغییر تدریجی در سیاست‌های آموزشی قابل مشاهده است. تأکید بر فهم زمینه‌های تاریخی، ارتباط گذشته با حال و آینده و نقش تاریخ در درک تحولات اجتماعی، نشان‌دهنده نوعی گشایش مفهومی در اهداف آموزش تاریخ است. این گشایش می‌تواند زمینه‌ای برای حرکت به سوی آموزش تاریخ تحلیلی‌تر و شهروندی‌محور فراهم آورد، مشروط بر آن‌که در سطوح برنامه‌ریزی درسی و اجرا نیز مورد توجه قرار گیرد (سیکسس، ۲۰۰۴).

در مجموع، روند کلی تحول اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران را می‌توان حرکتی تدریجی از اهداف صرفاً انتقالی و حافظه‌محور به سوی اهداف هویتی-تربیتی گسترده‌تر دانست. با این حال، این تحول هنوز به تغییر بنیادین در جهت‌گیری اهداف شناختی و تحلیلی آموزش تاریخ منجر نشده است. اهداف آموزش تاریخ همچنان در چارچوب سیاست‌های هویتی و ارزشی تعریف می‌شوند و جایگاه تفکر تاریخی و تربیت شهروند آگاه به‌صورت صریح و مستقل تثبیت نشده است. تحلیل این روند نشان می‌دهد که اسناد بالادستی ظرفیت بالقوه‌ای برای بازتعریف اهداف آموزش تاریخ دارند، اما تحقق این ظرفیت مستلزم شفاف‌سازی مفهومی و تقویت نگاه تحلیلی در سیاست‌گذاری آموزشی است.

۵. بحث و تحلیل انتقادی تحولات اهداف آموزش تاریخ

تحلیل تحولات اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران نشان می‌دهد که این اهداف تا حدی با تحولات نظری و نیازهای آموزشی معاصر هم‌راستا شده‌اند، اما این هم‌سویی کامل و یکدست نیست. در اسناد جدیدتر، توجه به ابعاد تربیتی، هویتی و اجتماعی آموزش تاریخ پررنگ‌تر شده و تاریخ صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از رویدادهای گذشته تلقی

نمی‌شود، بلکه به‌عنوان منبعی برای عبرت‌آموزی، تقویت هویت و فهم تحولات اجتماعی معرفی می‌گردد. این تغییر را می‌توان گامی مثبت در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای تربیتی نسل جدید دانست؛ نسلی که با مسائل پیچیده اجتماعی، فرهنگی و هویتی مواجه است و نیازمند درکی معنادار از گذشته برای مواجهه با حال و آینده است.

از نقاط قوت تحولات صورت گرفته می‌توان به گسترش دامنه مفهومی اهداف آموزش تاریخ اشاره کرد. ورود مفاهیمی چون مسئولیت‌پذیری اجتماعی، هویت اسلامی-ایرانی و ارتباط گذشته با حال، نشان‌دهنده تلاش سیاست‌گذاران برای ارتقای کارکرد آموزشی تاریخ فراتر از حفظ مطالب است. همچنین، تأکید بر نقش تاریخ در تقویت انسجام اجتماعی و انتقال ارزش‌ها، بیانگر توجه به جایگاه تربیتی این درس در نظام آموزشی است. این رویکرد می‌تواند آموزش تاریخ را به بخشی مؤثر از پروژه کلان تربیت اجتماعی تبدیل کند.

با این حال، کاستی‌ها و ابهام‌های قابل توجهی نیز در اهداف مصرح آموزش تاریخ وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این کاستی‌ها، عدم تصریح روشن و عملیاتی به اهداف شناختی و تحلیلی آموزش تاریخ است. مفاهیمی همچون تفکر تاریخی، تحلیل انتقادی منابع و فهم چندصدایی گذشته، اگرچه به‌صورت ضمنی در برخی اسناد مطرح شده‌اند، اما به‌عنوان اهداف مستقل و شفاف تعریف نشده‌اند. این ابهام مفهومی، امکان تفسیرهای متفاوت و گاه متناقض از اهداف آموزش تاریخ را فراهم می‌سازد و اجرای منسجم آن‌ها را با دشواری مواجه می‌کند.

از سوی دیگر، فاصله میان اهداف رسمی آموزش تاریخ و واقعیت‌های آموزشی مدارس یکی از چالش‌های اساسی در این حوزه است. فشار برنامه‌های درسی متراکم، غلبه ارزشیابی‌های حافظه‌محور، کمبود زمان آموزشی و محدودیت‌های حرفه‌ای معلمان، موجب می‌شود که بسیاری از اهداف مصرح در اسناد بالادستی در عمل محقق نشوند. در نتیجه، آموزش تاریخ در

کلاس‌های درس اغلب به همان الگوی انتقالی و حافظه‌محور بازمی‌گردد و ظرفیت‌های تحلیلی و تربیتی آن مغفول می‌ماند.

در مجموع، می‌توان گفت تحولات اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران اگرچه از نظر گفتمانی نشانه‌هایی از پیشرفت و گسترش مفهومی را نشان می‌دهند، اما همچنان با چالش‌هایی در سطح شفافیت هدف‌گذاری و تحقق عملی مواجه‌اند. کاهش این شکاف مستلزم بازتعریف دقیق اهداف، توجه به الزامات اجرایی و ایجاد پیوندی واقعی میان سیاست‌گذاری آموزشی و عمل آموزشی در کلاس‌های تاریخ است.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های تحلیلی این مقاله نشان می‌دهد که اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران در گذر زمان دستخوش تحولاتی مفهومی و گفتمانی شده‌اند. این تحولات بیانگر تلاش سیاست‌گذاران آموزشی برای بازتعریف نقش آموزش تاریخ در پاسخ به نیازهای تربیتی، اجتماعی و هویتی جامعه است. آموزش تاریخ که در اسناد قدیمی‌تر عمدتاً با رویکردی انتقالی و حافظه‌محور تعریف می‌شد، در اسناد جدیدتر با تأکید بیشتری بر کارکردهای تربیتی، ارزشی و اجتماعی مطرح شده است.

تحلیل مسیر تحول اهداف آموزش تاریخ نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر انتقال روایت‌های تاریخی و تقویت هویت ملی، به تدریج جای خود را به رویکردی داده‌است که تاریخ را ابزاری برای عبرت‌آموزی، فهم تحولات اجتماعی و تقویت مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی می‌داند. با این حال، این تحول بیشتر در سطح بیان اهداف و گفتمان‌های رسمی قابل مشاهده است و کمتر به بازتعریف صریح اهداف شناختی و مهارت‌محور آموزش تاریخ انجامیده است. در نتیجه، جایگاه مفاهیمی مانند تفکر تاریخی، تحلیل انتقادی و شهروندی آگاه هنوز به صورت شفاف و عملیاتی در اهداف مصرح تثبیت نشده است.

از منظر دلالت های آموزشی و تربیتی، می توان گفت که استمرار این وضعیت می تواند به فاصله میان اهداف رسمی و واقعیت های آموزشی بینجامد. در صورتی که اهداف آموزش تاریخ به صورت روشن، منسجم و قابل اجرا تعریف نشوند، امکان تحقق آن ها در برنامه های درسی و کلاس های درس محدود خواهد شد. آموزش تاریخ زمانی می تواند نقش مؤثر خود را در تربیت نسل های آینده ایفا کند که اهداف آن با نیازهای یادگیرندگان، تحولات اجتماعی و رویکردهای نوین آموزشی هم سو باشد.

بر این اساس، پیشنهاد های کلی برای سیاست گذاران آموزشی شامل بازنگری در اهداف آموزش تاریخ با تأکید بر پرورش تفکر تاریخی و تحلیل انتقادی، ایجاد تعادل میان اهداف هویتی و شناختی، و توجه به الزامات اجرایی تحقق این اهداف است. کاهش حجم محتوای حافظه محور، تقویت پیوند آموزش تاریخ با مسائل معاصر و فراهم سازی زمینه های توانمندسازی معلمان از دیگر اقداماتی است که می تواند به ارتقای کارکرد آموزش تاریخ کمک کند. در نهایت، بازتعریف اهداف آموزش تاریخ در اسناد بالادستی می تواند زمینه ساز تقویت نقش این درس در تربیت شهروندانی آگاه، مسئول و برخوردار از فهم تاریخی عمیق در جامعه ایران باشد.

۷. پیشنهاد هایی برای پژوهش های آینده

با توجه به نتایج حاصل از تحلیل اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران، انجام پژوهش های تکمیلی می تواند به تعمیق فهم علمی از اهداف آموزش تاریخ و بهبود سیاست گذاری آموزشی در این حوزه کمک کند. یکی از مهم ترین مسیرهای پیشنهادی برای پژوهش های آینده، انجام تحلیل های اسنادی عمیق تر و نظام مند تر است. چنین پژوهش هایی می توانند با بررسی تطبیقی نسخه های مختلف اسناد بالادستی در بازه های زمانی متفاوت، روندهای پنهان، تداوم ها و گسست های گفتمانی در اهداف آموزش تاریخ را با دقت بیشتری آشکار سازند.

از دیگر زمینه‌های مهم برای تحقیقات آینده، انجام مطالعات تطبیقی با سایر کشورهاست. بررسی اهداف آموزش تاریخ در اسناد سیاست‌گذاری آموزشی کشورهای مختلف می‌تواند امکان مقایسه رویکردها، شناسایی الگوهای موفق و ارزیابی جایگاه اهداف آموزش تاریخ در ایران را در چارچوبی بین‌المللی فراهم آورد. چنین مطالعاتی می‌توانند به غنای نظری پژوهش‌ها کمک کرده و زمینه بومی‌سازی تجربیات موفق جهانی را در نظام آموزشی ایران فراهم سازند. پژوهش درباره میزان تحقق اهداف مصرح آموزش تاریخ در عمل آموزشی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بررسی فاصله میان اهداف رسمی مندرج در اسناد بالادستی و آنچه در کلاس‌های درس تاریخ اجرا می‌شود، می‌تواند تصویری واقع‌بینانه از کارآمدی سیاست‌های آموزشی ارائه دهد. این نوع پژوهش‌ها می‌توانند به شناسایی موانع اجرایی، محدودیت‌های ساختاری و عوامل تسهیل‌کننده تحقق اهداف آموزش تاریخ کمک کنند. در نهایت، تحلیل دیدگاه‌ها و برداشت‌های معلمان تاریخ نسبت به اهداف رسمی آموزش تاریخ می‌تواند به عنوان یکی از محورهای مهم پژوهش‌های آینده مورد توجه قرار گیرد. معلمان به عنوان مجریان اصلی برنامه‌های درسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق یا تضعیف اهداف آموزشی دارند. بررسی میزان آگاهی، پذیرش و تفسیر آنان از اهداف مصرح می‌تواند به بهبود طراحی سیاست‌های آموزشی و برنامه‌های توانمندسازی حرفه‌ای معلمان تاریخ کمک کند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. شورای عالی آموزش و پرورش. (۱۳۹۱). *سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نویسنده.
۲. شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۰). *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*. تهران: نویسنده.
۳. نصیری، ح. (۱۳۹۸). *آموزش تاریخ و چالش‌های آن در برنامه درسی ایران*. فصلنامه مطالعات برنامه درسی، (۳)، ۴۵-۶۸.

ب) منابع لاتین

۱. Carr, E. H. (۲۰۱۴). *What is history?* London: Palgrave Macmillan.
۲. Fullan, M. (۲۰۰۷). *The new meaning of educational change* (۴th ed.). New York: Teachers College Press.
۳. Seixas, P. (۲۰۰۴). *Theorizing historical consciousness*. Toronto: University of Toronto Press.
۴. Seixas, P., & Morton, T. (۲۰۱۳). *The big six historical thinking concepts*. Toronto: Nelson Education.
۵. Wertsch, J. V. (۲۰۰۹). Collective memory. In P. Boyer & J. V. Wertsch (Eds.), *Memory in mind and culture* (pp. ۱۱۷-۱۳۷). Cambridge: Cambridge University Press.
۶. Wineburg, S. (۲۰۰۱). *Historical thinking and other unnatural acts*. Philadelphia: Temple University Press.